

خودشیفتگی، عوارض و درمان

دکتر ابراهیم یزدی

۱۳۸۶/۳/۲۷

أَفْرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ آلِهَةَ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَغَلَّقَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ
(جائیه - ۲۳)

پس آیا دیدی آن کس را که هوای (نفس) خویش را معبود خود قرار داده و خدا او را از روی علم (به این که پذیرای هدایت نبود) گمراه ساخته و بر گوش و دلش مهر زده و بر دیده اش پرده نهاده است؟ آیا پس از خدا، چه کسی او را هدایت خواهد کرد؟ آیا متذکر نمی شوید.

۱- خودشیفتگی یک بیماری یا عارضه روانی - ذهنی در بسیاری از آدمیان است. همه آدمها، صرف نظر از رنگ، نژاد، دین، ملیت و جنسیت، به درجات متفاوت، کم یا زیاد شیفته و مجذوب خود هستند.

این ویژگی رفتاری در قرآن کریم در قالب، خداگونه کردن نفس آمده است و در جای جای قرآن به این پدیده انسانی پرداخته است و آن را ریشه بسیاری از انحراف ها و ظلم ها و رویدادهای فاجعه آمیز بشری می داند.

علاوه بر سوره جائیه (آیه ۲۳)، که در ابتدای مطلب آمده، در سوره فرقان آیه ۴۳ نیز آمده است که: أَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ آلِهَةَ هَوَاهُ أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكِيلًا : آیا آن کس را که هوای نفس اش را به خدایی گرفته بود دیدی، آیا تو ضامن او هستی!

در سوره قصص - آیه ۵۰، نیز همین معنا بیان شده است: وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى، مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَيَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ - و کیست گمراه تر از آن که به غیر از هدایت خدا، از هوای نفس خود پیروی کند. بی تردید خدا مرم ستمگر را هدایت نمی کند.

۲- در هر سه آیه ذکر شده - موضوع اصلی کسی است که خود را، یعنی تمایلات، آرزوها، آرا و افکارش را محور اصلی انگیزه های زندگی، هم سطح خداوند، قرار داده است. علاوه بر این در این سه آیه، ویژگی های رفتاری این افراد بر شمرده شده است.

۲-۱- گمراه ترین افراد هستند.

۲-۲- از مصادیق ظلم و ظالم هستند.

۲-۳- هیچکس، حتی پیامبر خدا هم، نمی تواند کاری برای رهایی آنها از اسارت در سلول انفرادی هوای نفسشان، انجام دهد و خداوند هم آنها را هدایت نمی کند.

زیرا خداوند می داند که آنها، زمینه برای پذیرش هدایت را ندارند.

۲-۴- ابزارهای درک و فهم آنها، گوش و چشم و قلب، بکلی فلج شده است. در گفتمان قرآنی، گوش ابزار استفاده از تجارب سایرین است. وقتی این گوش بسته شده باشد، یعنی فرد یا محور قرار دادن خود، حاضر به شنیدن تجارب دیگران نباشد و چشم اش را پرده بپوشاند، یعنی حاضر به دیدن واقعیت ها نباشد. مراکز درک و استنباط و فهم قضایای بیرونی یا قلب او فلج خواهند بود.

در قرآن کریم یک رابطه ویژه ای میان فواد، قلب و صدر وجود دارد. جایگاههای درک و فهم و همچنین، اراده فرد - خواستن یا نخواستن، در این سه ارگان قرار دارند. اما اینکه این سه ارگان در کجای بدن انسان قرار دارند، بحث متفاوتی است و ورود به آن در این بررسی مورد نظر نیست.

اهمیت این بحث و بررسی از آنجا سرچشمه می گیرد که تاریخ بشر سرشار است از شخصیت های برجسته ای که بر مسیر تاریخ و حیات میلیون ها انسان اثر گذاشته اند، هم اثرات مثبت و هم اثرات منفی. پیامبران نمونه ها و مصادیق و الگوهای خیر و خوبی و صلح و دوستی برای بشریت هستند. از میان دانشمندان رشته های مختلف نیز کسانی بوده اند و هستند که محصول کارشان خوبی و راحتی برای تمامی انسانها، بوده است. نظیر مخترعین و مکتشفین و غیره.

اما تاریخ شخصیت های مخرب نیز فراوان داشته است: فرعون، نمرود، اسکندر، نرون، ضحاک، هیتلر و استالین، موسولینی، آتیلا و ... در همین اواخر صدام حسین.

تمامی این شخصیت های مخرب و ویرانگر تاریخ یک ویژگی مشترک داشته اند و آن خودشیفتگی است و این که خود را خدای مورد پرستش و بندگی اطاعت از آن، قرار داده اند.

۴- خدا انگاری هوای نفس یا خود خدا انگاری - **Theomonism**، یعنی فرد نفس و شخص خود و آراء و عقاید و تمایلات خود را محور اصلی انگیزه خود در تمامی اعمالش قرار بدهد. به عبارت دیگر اگر چه نیاز به خدا از درون هر انسانی سرچشمه می گیرد، اما فرد خودشیفته، نفس خود یا خویشتن را به جای خدا می گیرد و پرستش «خود» را جایگزین پرستش خدا می سازد این ویژگی رفتاری را می توان معادل **ایگوتیزم (Egotism)**، **ایگوایزم (Egoism)** یا **ایگوسانتریسم (Egocentrism)** در روانشناسی دانست. همه این ویژگی ها را می توان «خودخواهی و خودپسندی» تعریف کرد. در روانشناسی این نوع افراد را «خودشیفته یا نارسیست» می نامند. خودشیفتگی یا نارسیسیسم **narcissism** ابتدا توسط فروید مطرح و سپس سایر روان پزشکان به آن پرداختند و توسعه دادند.

نارسیسیسم از واژه یونانی **نارسیسوس**، یکی از داستان های اساطیری یونان قدیم، گرفته شده است. **سفیسیوس cephissus** "پسر خدای رود خانه" زیبایی خیره کننده ای داشت. مادرش به او توصیه کرده بود که اگر می خواهد عمر ط.لانی داشته باشد، هرگز به چهره و اندام خود نگاه نکند. از طرف دیگر وی عشق یک پری کوهستانی به نام **نمسیس nemsis** را رد می کند و به نفرین او، عاشق انعکاس تصویر خود در آب می شود. او هر روز به آب نگاه می کرد و بدون آنکه بداند، تصویری را که در آب می بیند خود اوست. به آن عاشق شده بود. در فرصتی به تصویر خود در آب چشمه آنقدر نزدیک می شود که در آب می افتد غرق می شود می گویند در محل دفن او **گل نرگس سبز** شد. شاید گل نرگس راهم، چون سرش پایین است و به تصویرش در آب می نگرد، **نرگس** خوانده اند. شاید بر اساس همین داستان اسطوره ای است که در ادبیات یونان قدیم، نگاه به تصویر خود در آب مکروه و یا حرام بوده است. در ادبیات عرفانی این گونه خویشتن دوستی، بلا و فتنه تلقی می شود و **چشم پسند خویشتن** را از هر چشم بدی کشنده تر می دانند:

«پر طاووست مبین و پای بین - تا که سوءالعین نگشاید کمین»

شخص خود شیفته، عاشق، سرگشته و حیران و آشفته خویش است. و نواقص عیوب خود را اصلاً نمی بیند یا نا دیده می گیرد. در روانشناسی و روانکاوی به شخصی که شیفته خود باشد **نارسیست** می گویند. در گفتمان روانشناسی ایران «نارسیسم» خود شیفتگی، خودپسندی افراطی، خود دوستی جنون آمیز، ترجمه شده است.

ریشه واژه نرگس در فارسی از لغت یونانی ناکسیوس Narkissos است و نرجس معرف آن می باشد. اما در فارسی این معنای اسطوره ای نرگس از بین رفته و اسم گلی است، اما ظاهراً برخی از وجوه معنایی آن، حفظ شده است: نظیر «نرگس مشهود، نرگس بیمار (چشم خمار آلود)، نرگس مست». در این موارد به رابطه چشم و رفتار خود محورانه اشاره دارد. اما از جانب دیگر «نرگس مسکین، نرگس سرافکنده، نرگس بینا» رفتارهای متواضعانه را بیان می کند. (۲۰۱)

۵- انواع خودشیفتگی:

خودشیفتگی می تواند فردی باشد یا جمعی

الف - خودشیفتگی فردی - آنچه روانشناسان به طور معمول مطرح می کنند خودشیفتگی فردی، یا شخصیت خود شیفته (Narcissistic Personality) می باشد. خودشیفتگی فردی درجاتی دارد، ممکن است خفیف و خوش خیم باشد یا شدید و بدخیم (یا روان نژندی خودشیفته Narcissistic Neurosis). یکی از انواع خودشیفتگی خوش خیم به نام «خودشیفتگی نخستین نوزاد» در نوزادان دیده می شود. خودشیفتگی یا خود مرکز بینی خصوصیت شخصیت کودک است. پیاژه می گوید: ساختمان تفکر کودک خود مرکز بینانه است... کودک از نظر فکری خود را مرکز جهان می بیند و همه چیز را با عینک خاص خویش می بیند و تنها به خود می اندیشد.»

نمونه ای از خودشیفتگی بدخیم در برخی از بیماران روانی به نام «خودشیفتگی شخص دیوانه» رایج می باشد.

خودشیفتگی مطلق یکی از مصادیق روان پریشی است، شخص با واقعیت های جهان بیرون بریده می شود. بیمار خود را جانشین واقعیت ها می سازد؛ تماماً از خویشتن سرشار است و خودش «خدا» و «جهان» شده است. خودشیفتگی فردی ممکن است به پارانوئیا منجر گردد. پارانوئیا نوعی اختلال ذهنی است که با هذیان های منظم، که به صورت سیستمی در آمده اند و بر زندگی روزانه شخص اثر می گذارند، مشخص می شود. این هذیان ها شامل هر چیزی است که در اطراف شخص وجود دارد. در اشخاص پارانوئیا، به جزء این سیستم هذیانی، سایر شخصیت فرد دست نخورده باقی مانده است. به همین علت، در برخورد با اشخاص پارانوئیا، معمولاً اطرافیان وی دربارہ سلامتی و بیماری اش دچار تردید و متزلزل می گردند. این افراد معمولاً بسیار باهوش و سریع الانتقال نیز می باشند.

برخی از روانکاران از نوع دیگری از خودشیفتگی فردی نیز نام برده اند که **مرز سلامت** و **جنون** است و معمولاً در کسانی که به قدرت فوق العاده می رسند بروز می کند. از نمونه های تاریخی آن می توان از **فراعنه مصر، استالین، هیتلر** را نام برد. به این نوعی **خودشیفتگی «دیوانگی قدرت»** نیز گفته می شود. **آلبرت کامو** در «**کالیگولا Caligula**» رفتارها و ویژگی های شخصیتی خودشیفته دیوانه قدرت را به تصویر کشیده است. (۲)

اریک فروم در توضیح این نوع خودشیفتگی مردان به قدرت رسیده، می نویسد:

«همگی آنها از ویژگی های معین و مشابهی برخوردارند. به قدرت مطلق دست یافته اند، کلامشان معیار غایی قضاوت، در همه چیز از جمله مرگ و زندگی است؛ ظاهراً توانایی آنها برای انجام آن چه می خواهند انتهایی ندارد؛ خدایانی هستند که تنها بیماری و کهولت و مرگ محدودشان می کند. با تلاشی مذبوحانه می کوشند با تفوق بر محدودیت وجود انسان، برای مسئله وجود انسان راه حلی بیابند. می کوشند چنین وانمود کنند که شهوت و قدرتشان را حدی نیست، از اینرو با زنان بی شمار همبستر می شوند، مردمان بیشماری را می کشند، در هر جا قصری می سازند، و «ماه را می خواهند» و «ناممکن را طالب اند». این نوع دیوانگی است، که در شخص مبتلا بیشتر و شدیدتر می شود. هر اندازه برای خدا شدن بیشتر بکوشد، بیشتر از نوع بشر دور می شود؛ این جدایی او را وحشت زده تر می سازد، همه دشمن او می شوند و برای مقابله با وحشت حاصل از آن ناگزیر است بر قدرت و بیرحمی و خودشیفتگی خویش بیفزاید. اگر تنها یک عامل وجود نمی داشت، این **دیوانگی قیصری** جز جنون محض نمی بود: **قیصر** با قدرت خود، واقعیت را، در برابر **تخیلات خود شیفته** خویش، به زانو در آورده است. همه را واداشته است تا او را خدا دانند، یعنی: قدرتمندترین و خردمندترین. پس جنون خود بزرگ بینی اش احساسی معقول به نظر می رسد. از سوی دیگر، مردمان بسیاری به او نفرت می ورزند و می کوشند تا او را براندازند و بشکنند - پس سوء ظن های بیمارگونه او آنقدرها هم عادی از واقعیت نیست. در نتیجه، احساس نمی کند که تماس با واقعیت را از دست نهاده است - پس، هر چند به وضعی ناپایدار و مشکوک، می تواند از اندک سلامت عقلی برخوردار باشد.» (۳)

ب - خودشیفتگی گروهی - خود شیفتگی فردی می تواند به خودشیفتگی گروهی تبدیل شود. در خودشیفتگی فردی، تصویر متورم و باد کرده از «خویش»، به آنچه به «من» فر خود شیفته تعلق داشته باشد، به جمعی که وی به آن تعلق دارد تعمیم و تسری پیدا می کند. نژاد، ملت، دین، حزب، قبیله فرد خودشیفته، جایگزین «من» و «خانواده من»

وی می شود. هنگامی که این جابجایی به یک گرایش غالب تبدیل می شود، قبول ان «عقلانی» می گردد و خودشیفتگی فردی به خودشیفتگی جمعی بدل می شود. اعضای چنین جامعه ای خود را «تحسین برانگیزترین مردم عالم تصور می کنند: «فقط ما» پاک و منزه هستیم و شایسته ایم، دیگران همه احمق و نادان هستند». اعضای این جامعه، حتی هنگامی که از نظر فرهنگی یا اقتصادی عقب مانده و محروم هم باشند، چون خو را به «گروه» برتر خواه دینی، حزبی، نژادی و ملی، چون «سفید و آریایی»، کاتولیک، مسیحی، یهودی، مسلمان، شیعه، سنی و ولایتی وابسته می دانند، مهم و از مهم ترین ها تصور می کنند. ادامه خودشیفتگی گروهی، همچون خودشیفتگی فردی، به بیگانه هراسی و انزوای گروهی (Group Solipsism) منجر می گردد. خودشیفتگی گروهی، نیز درجات و ابعاد دارد و می تواند خفیف و خوش خیم یا شدید و بدخیم باشد.

خودشیفتگی گروهی، نظیر خودشیفتگی فردی به قول اریک فروم، یکی از مهمترین سرچشمه های خشونت و پرخاشجویی انسان است. بخشی از خشونت های جمعی، مانند سایر گونه های پرخاشجویی از نوع دفاعی، واکنشی در برابر یورش به ارزشها و تعلقات حیاتی جامعه می باشند این نوع خود شیفتگی گروهی از نوع خوش خیم آن می باشد.

۶- عوارض خودشیفتگی:

۱-۶- استکبار یکی دیگر از عوارض بسیار رایج خودشیفتگی است. واژه استکبار در قرآن به معنای خود را بزرگ پنداشتن است. استکبر یعنی تکبر ورزید، و خود را بزرگ پنداشت.

الکبر یعنی خود بزرگ بینی، این واژه معادل **مگالومانیا Megalomania** در روانشناسی است.

قرآن کریم در حالی که خود بزرگ بینی را به شدت مردود و ضد توسعه انسانی و مخرب می داند، ویژگی های دو نمونه از خودشیفتگان تاریخ را بر می شمارد: ابلیس و فرعون

در مورد ابلیس:

« و اذا قلنا للملائکه اسجدوا لادم فسجدوا الا ابلیس ابی و استکبر و کان من الکافرین (بقره ۳۴) : به فرشتگان گفتیم: آدم را سجده کنید، همه سجده کردند جز ابلیس که سر باز زد و برتری جست و او از کافران بود. ابلیس چون منشاء پیدایش خود را از آتش می دانست و از «خود راضی» و «خود محور» بود، رفتار متکبرانه داشت حاضر نشد از امر خدا در سجده به آدم اطاعت کند.

اما فرعون به معنای آدم سرکش و یاغی، نام پادشاهان مصر می باشد. نام فرعون به عنوان نماد یک قدرت متورم در تاریخ، ۷۴ بار و داستان موسی، بیش از هر پیامبری، ۱۳۶ بار، در قرآن کریم آمده است این همه نشانه عنایت خداوند به جلب توجه انسان به پدیده فرعون و نقش مخرب منش فرعون در جامعه بشری است.

خداوند فرعون را با ویژگیهای رفتارهایش معرفی می کند. نظیر:

«و استکبر هو و جنوده فی الارض بغیر الحق (قصص ۳۹) و او (فرعون) و لشگرهایش به ناحق در زمین سرکشی کردند.»

- «علو و برتری جویی در روی زمین: ان فرعون لعال فی الارض و انه لمن المسرفین - یونس ۸۳ و همچنین قصص ۴»

- سرکشی و طغیان: انه طغی - طه ۲۴؛

- فسق: کانوا قوما فاسقین - نمل ۱۲؛

- خطاکار: کانوا خاطئین - قصص ۸؛

- خود بزرگ بینی: فاستکبروا فی الارض - عنکبوت ۳۹ و بالآخره

- ادعای الوهیت: اناربکم الاعلی - نازعات ۲۴

این ویژگی ها تماماً شرح رفتارهای یک فرد خود شیفته ای است که به قدرت مطلق رسیده است.

علاوه بر این فرعون با صفت «مسرف» نیز توصیف شده است. اسراف یعنی زیاده روی و از حد گذشتن و افراط کردن، این واژه در رابطه با رفتار برتری جویانه فرعون یا عال برای وی، به معنای گردنکشی، بکار رفته است. به عبارت دیگر فرعون، در استفاده از قدرتی که به دست آورده بود به راه افراط و گردنکشی افتاد و از موازین و مقررات کاربرد طبیعی قدرت خارج شد. این همان معنا یا مصداق «طاغی» است. طغیان یعنی تجاوز از حد، بیرون رفتن از مسیرها و محدوده های طبیعی. وقتی سطح آب در رودخانه از مسیرهای طبیعی ایجاد شده بالاتر می رود و آبادی ها و مزارع را ویران می کند، می گویند رودخانه طغیان کرده است. یعنی جریان آب از تمام محدوده ها و مسیرهای طبیعی و جا افتاده حرکت رودخانه خارج شده است. یک حاکم و صاحب قدرت هم وقتی از بسترها و مقررات طبیعی و رفتار بهداشتی در مسند قدرت، خارج می شود هم اسرافکاری کرده است و هم طغیان. و هر دوی این واژه ها با واژه فسق به معنای بیرون رفتن از حدود حق و مسئولیت، بیراهه رفتن، گمراه شده یا خروج از حدود و زیر پا گذاشتن مرزها، نسبت نزدیکی دارند. فسق آن کس را گویند که پیمان

ها و تعهدات، چه فردی و چه عمومی و ملی (نظیر قانون اساسی) را شکسته و از حدود اختیارات و مسئولیت سرباز زده باشد.

تمامی این رفتارها پیامد روحیه خود بزرگ بینی یا استکبار است که ادامه و استمرار آن به ادعای خدایی می رسد.

یکی از ویژگیهای خودشیفتگی بدخیم، ستایش و رضایت مطلق از خود و اعمال خود می باشد. هر آن چه که به شخص خود شیفته متعلق باشد، زیبا، کامل و بی عیب و نقص است. قضاوت شخص خودشیفته نسبت به آنچه با او رابطه دارد و یا مال اوست متعصبانه و مطلق گرا است. خداوند در قرآن کریم این وضعیت ذهنی فرعون را به آرایش اعمال زشتش توصیف نموده است: «و كَذَلِكَ زُيِّنَ لِفِرْعَوْنَ سُوءَ عَمَلِهِ» و همین باعث شد که وی از راه راست و صواب بازداشته شد «وَّصَدَّ عَنِ السَّبِيلِ» (غافر ۳۷):

۲-۶- یکی دیگر از عوارض خودشیفتگی فردی که ممکن است به مرحله بدخیمی برسد، **دگرسان بینی خود یا Depersonalization** است. در این حالت فرد احساس واقعیت را از دست می دهد و نسبت به محیط اطرافش به کلی بیگانه می گردد. و خود و جهان پیرامونی خود را غیر واقعی می داند دگرسان بینی یکی از عوارض حالت خود خدا انگاری می باشد. دگرسان بینی حالتی است که در اشخاص اسکیزوفرنیک نیز دیده می شود.

۳-۶- **خود فراموشی** - در آیه دیگری از قرآن در مفهوم «فراموشی نفس آمده است: **وَّ لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْشَبُوا أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ** (حشر ۱۹) و مانند کسانی نباشند که خدا را فراموش کردند، پس (موجب شد) نفس هایشان را فراموش کنند. ایشان نافرمانند.»

۴-۶- **خودتنهایی** - از پیامدهای خودشیفتگی و خیم هراس از دیگران یا ترس **ذنوفوبیایی (Xenophobic)** و احساس تنهایی و **انزوا** - خود تنهایی یا (Solipsistic) می باشد.

۵-۶- **تخلیلات خودشیفته** - اریک فروم بر این باور است که جنون فرد خودشیفته، بخصوص نشسته بر مسند خودت، او را از واقعیت ها دور می کند و شیفته و مجذوب تخلیلات خود می شود. در قرآن کریم این ویژگی فرد مستکبر و خود شیفته را «**مختال** - **خیال زده**» نامیده است.

مختال از خال و یخال، به معنای گمان و تصور است و یکی از مصادیق این گمان و تصور کبرورزی است. اختیال و اختال به معنای تکبر و **تبختر** می باشد. واژه مختال و مختالاً جمعاً سه بار در قرآن کریم بکار گرفته شده است و در هر سه مورد با واژه **فخور آمده است.**

انّ الله لا يحب كل مختال فخوراً (لقمان ۱۸ و حدید ۲۳) در سوره نساء (۳۶) آمده است: انّ الله لا يحب من کال مختالاً فخوراً - خداوند کسی را که خودبین و فخر فروش باشد دوست ندارد. از ویژگیهای انسان خود شیفته به خود نازنده گی است.

خودشیفتگی گروهی دینی، در بسیاری از ادیان و شاید بتوان گفت در میان پیروان تمام ادیان و فرقه ها و مذاهب، به درجات متفاوت خفیف و شدید وجود دارد. به عنوان مثال، کلیسای کاتولیک بر این اعتقاد است که تنها راه رستگاری بشر، اعتقاد به مسیح به عنوان ناجی می باشد. این خودشیفتگی دینی شدیدی را در میان پیروان کلیسا موجب شده است. مسیحیان خود داستانی ساخته اند به این مضمون که وقتی جمعی تازه وارد به بهشت درآمدند، پالس قدیس به آنان خوش آمد گفت و راهنمایی آنها را برای نشان دادن نقاط مختلف بهشت بر عهده گرفت. در محلی، پالس از تازه واردین خواست سکوت را رعایت و آرام از آنجا عبور کنند. بعد از عبور از این محل تازه واردین از وی علت را پرسیدند پالس مقدس گفت در اینجا کاتولیک ها جای دارند و فکر می کنند هیچ کس غیر از خودشان در بهشت نیست. بنابراین با سکوت و آرامش حرکت کردیم که آرامش ذهنی آنان بر هم نخورد!

در میان مسلمانان نیز این **خودشیفتگی گروهی - مذهبی** وجود دارد. هر فرقه ای خود را صاحب حق مطلق و دیگران را خارج از دین یا رافضی، مغضوب علیهم و یا از زمره گمراهان می داند. در میان مذاهب نیز این خودشیفتگی گروهی به صورت تعصب و فرقه گرایی در اشکال گوناگون بروز می کند. اهل تسنن، به یک صوت، وهابیان به یک صورت است، در میان شیعیان، صورت خاص خود را دارد. در ایران و در میان معتقدین به ولایت مطلقه فقیه، خودشیفتگی مذهبی منجر به «ذوب در ولایت» و با ادعای نیابت از جانب خداوند و امام زمان، به نفی دینداری سایرین و بروز خشونت های سیاسی - اجتماعی شده است. اما **خودشیفتگی گروهی**، حتی خوش خیم آن، آسیب شناسی خاص خود را نیز دارد و می تواند به نوع بدخیم تبدیل گردد. به عنوان مثال، در جامعه ای که اکثریت مردم آن از امکانات بسیاری محروم می باشند، اعتراض ها و نارضایتی ها موجب بروز مشکلات اجتماعی می گردد که در آن طبقات محروم و ستمدیده برای وفاداری و فداکاری نسبت به رهبران و فرمانروان خویش آمادگی پیدا می کنند. **فاشیسم** فرآورده از خودشیفتگی گروهی بدخیم است. رهبران کاریزماتیک، هنگامی که به قدرت مطلق می رسند، از این پدیده استفاده های فراوان می نمایند. مردم آلمان در زمان هیتلر به خودشیفتگی گروهی - نژادی شدیدی مبتلا شده بودند، که در طبقات پائین و محروم جامعه به مراتب خیلی بیشتر از طبقات مرفه بود.

در مورد خودشیفتگی گروهی بدخیم نیز قرآن کریم نمونه هایی را ذکر کرده است به عنوان نمونه تنها فرعون نبود که گرفتار این بیماری شده بود، «قوم» او نیز همین رفتار را داشته است:

إِلَىٰ فِرْعَوْنَ ۖ وَ مَلَأَهُ فَاسْتَكْبَرُوا ۚ وَ كَانُوا قَوْمًا عَالِينَ (مومنون ۴۶)

و نیز به خودشیفتگی گروهی یهودیان اشاره شده است و اینکه :

وَ قَفَّيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ

لَتُفْسِدَنَ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ ۖ وَ لَتَعْلَنَّ عُلُوقًا كَبِيرًا (اسراء ۴)

یهودیان خود را «مرد برگزیده خدا» (The Chosen Man of God) می دانند. در داستان حضرت ابراهیم که دستور گرفت تا فرزندش را قربانی کند، مسلمانان بر این باورند که این فرزند اسماعیل بود، اما یهودیان می گویند این پسر «اسحق» بود. و چون خداوند با ارسال گوسفندی، که ابراهیم به جای فرزندش ذبح کرد و او را نجات داد، پس «اسحق» مرد برگزیده خدا است! برتری جویی برخی از یهودیان (صهیونیست ها) در طول تاریخ، در همین نگاه نادرست آنان از روایت تاریخ ریشه دارد. در واقع صهیونیسم بروز و ظهور خود شیفتگی گروهی بدخیم یهودیان است.

هر گروهی، ملتی، سازمان حزبی، مذهبی و دینی، برای بقای خود به نیروی خودشیفتگی اعضایش نیاز دارد؛ نیازمند آن است که اعضای گروه یا شهروندان یک کشور یا مومنان به یک دین، اهمیت بقای گروه، سازمان، ملت و دین را مهمتر از بقای خود بدانند؛ به برتری سازمان، ملت یا گروه خود نسبت به سایرین ایمان داشته باشند. این خودشیفتگی موجب تمرکز هیجانهایی می گردد که نیروی لازم برای خدمت به گروه، ملت، سازمان، دین ... و فداکاری های سخت را فراهم می سازد. بدون درجه ای از خودشیفتگی گروهی، نیروی فداکاری به شدت کاهش پیدا می کند. در میان اقلیت های قومی در یک جامعه بزرگتر و یا فرقه های کوچک مذهبی یا برخی از طریقه های اهل دل و تصوف و عرفان، نوعی از خودشیفتگی گروهی و ارادت مطلق به «پیر» و «مرشد» وجود دارد. فرقه ملت اسلام Nation of Islam معروف به مسلمانان سیاه Black Muslims در آمریکا، که علیجاه محمد بنیانگذاری آن بود از یک طرف به شدت به برتری نژاد سیاه و اصالت انسانی آن (خودشیفتگی نژادی) اعتقاد داشت و از طرف دیگر بر اطاعت مطلق از رهبر تکیه می کرد. این نوع خود شیفتگی گروهی معمولاً پیامدهای زیانبار اجتماعی کمی دارند. شاید دلیل آن این باشد که قدرت سیاسی، اجتماعی چندانی ندارند. تجارب تاریخی نشان می دهد که این گروهها به هر نسبتی که قدرت سیاسی - اجتماعی پیدا می کنند به شیوه های خشونت بار متوسل می شوند.

خودشیفتگی گروهی در میان اقلیت های قومی در یک جامعه بزرگتر نامتجانس، از طرف دیگر به صورت مکانیسمی برای حفظ هویت اعضای گروه می باشد. در دوران سلطه استعمار انگلیس بر آفریقای جنوبی، گروههای قومی متعددی از هند به آفریقا منتقل شده بودند. این گروههای قومی ارتباط میان خود را بر اساس زبان، مذهب و ملیت (نظیر گجراتی ها، بنگالی ها، پنجابی ها) حفظ کرده بودند. خودشیفتگی گروهی میان آنان به آن اندازه قوی بود که در مواردی به جای مبارزه با سلطه انگلیس، به جان هم می افتادند. سیاست استعماری انگلیس نیز از همین گرایشات قومی برای حفظ تفرقه میان آنان و ادامه سلطه خود استفاده می کرد.

۷- درمان خودشیفتگی های فردی و گروهی - راههای درمان خودشیفتگی، خواه فردی یا گروهی، بدخیم یا خوش خیم، را می توان از دو زاویه مورد بررسی قرار داد: از درون دین و مشخصاً با مراجعه و بررسی آیات قرآنی، و از بیرون دین به صورت بررسی آرای روانشناسان و روانکاوان.

قرآن کریم در تمام موارد، قبول وجود خدای واحد و آفرینندگی و ربوبیت الله را تنها راه درمان خودخواهی و خودبزرگ بین ها معرفی می کند.

انسان معتقد به خدای قادر، عالم، حکیم، رحیم و رحمان و عزیز مطلق، در هر مقام و جایگاهی که باشد و قرار بگیرد، لاجرم در مقایسه با خدا خود را کوچک و ناچیز می بیند. حاکم خود شیفته مستبد در برابر مردم بی قدرت و ضعیف، با توهم قدرت خود را «گم» می کند و به مرحله «دگرسان بینی خود یا Depersonalization» می رسد. اما وقتی از روی درک و باور آگاهانه به خدا می اندیشد، اگر بیاندیشد، لاجرم رفتارش عوض می شود، و تغییر می نماید. این معنا و پیام در قرآن چنین آمده است:

آیه شریفه: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ (فاطر ۱۵): ای مردم همه شما به خدا نیازمندید، اوست بی نیاز و ستودنی».

فقر در برابر غنی است. واژه الفقر یعنی نداری، بینوایی و اندوه تنگدستی. الغنی یعنی کفایت کردن، بی نیازی ثروت و هر آنچه باعث بی نیازی می شود. اگر چه فقر و نداری محرومیت از نعمت های این جهانی، ممکن است موجب بروز «عقده حقارت» در فرد و از خود بیگانگی وی بشود، در شخص غنی یا ایجاد احساس بی نیازی موجب طغیان و سرکشی او نوع دیگر از خودبیگانگی شود. در تمام انی موارد اعتقاد به خدا چاره ساز است.

اریک فروم نیز، درمان خودشیفتگی را در اعتقاد به خدا و آموزش های دینی می داند:

«پیکار با بت پرستی که اساس تعالیم پیامبران است، در عین حال مبارزه با خودشیفتگی است. در بت پرستی یک توانایی جزئی آدمی، مطلق می گردد و به یک بت تبدیل می شود. آن گاه آدمی خودش را به صورت بیگانه شده ای می پرستد. و بتی که در آن غرقه می شود، موضوع خودشیفتگی اش می گردد، حال آن که اعتقاد به خداوند، نفی خودشیفتگی است زیرا تنها خداوند - و نه انسان - عالم مطلق و قادر مطلق است...» و : «اهمیت پدیدار خودشیفتگی از نظر اخلاقی - روحانی زمانی کاملاً نمایان می شود که در نظر بگیریم که تعلیمات اساسی تمامی ادیان بزرگ انسان گرا را می توان در یک جمله خلاصه کرد: هدف آدمی غلبه بر خودشیفتگی خویش است.».

در آموزه های دینی مفاهیم فراوانی وجود دارد که توجه و عمل به آنها بر رفتار فرد و گروه اثر می گذارد مانع خود محوری، خودخواهی و خود بزرگ بینی می گردد. یکی دیگر از راه های جلوگیری یا درمان خودشیفتگی گروهی بدخیم، پرهیز از غلو یا گزافه گویی در باورهای دینی است: به عنوان مثال، قرآن کریم خطاب به دین دارد می گوید: «**قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ وَ لَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَ أَضَلُّوا كَثِيرًا وَ ضَلُّوا عَنْ سَوَاءِ سَبِيلٍ**» : بگو ای اهل کتاب در دین خود به ناحق زیاده روی و غلو نکنید و از هوی و هوس قومی، که پیش از این، هم خود گمراه شدند و هم بسیاری را گمراه کردند و از راه راست به دور افتادند پیروی نکنید. (ماتده ۷۷ و همچنین نگاه کنید به نساء ۱۷۱)

یک راه دیگر پیشگیری یا درمان خودشیفتگی فردی یا گروهی، جهانی فکر کردن است. اگر ما جوهر تمامی ادیان را واحد بدانیم، دچار خودشیفتگی دینی نمی شویم. قرآن کریم لازمه «اسلامیت» را، علاوه بر قبول رسالت پیامبر خاتم، اعتقاد به تمامی پیامبران و وحدت پیام آنان و عدم «فرق میان انبیاء» می داند.

دین واحد تمام پیامبران «اسلام» است و همه پیامبران مسلمان بوده اند : قرآن در حالی که تنوع زبانها و رنگها و نژادها و جنسیت و قبیله ها و ملت ها را امری طبیعی و ضروری می داند، همه انسانها را واجد کرامت انسانی می داند و نوع برتری جویی نژادی را نفی می نماید.

اریک فروم بر این باور است که ارتباط با جهان، با کل بشر، در فرآیند جایگزینی خودشیفتگی بسیار موثر است و این که:

« بدون کاهش نیروی خودشیفتگی در اشخاص، می توان موضوع و جهت آن را تغییر داد. چنانچه نوع بشر، یعنی کل خانواده بشری می توانست به جای ملت، نژاد یا نظام سیاسی، موضوع خودشیفتگی گروهی شود، منافع بسیار می داشت، اگر آدمی می

توانست پیش از هر چیز خود را شهروند جهان بداند و از بشر و از توفیق های بشری احساس غرور کند، خودشیفتگی اش، به جای افراد متعارض آدمی، نوع بشر را موضوع خویش قرار می داد. چنانچه نظامهای آموزشی همه کشورها به جای کامیابی های یک ملت خاص بر دستاوردهای نوع بشر تاکید می کرد، غرور انسان بودن، متقاعد کننده تر و تکان دهنده تر می شد. «

سعدی، شاعر ایرانی در قرن ها پیش از اریک فروم سروده است که:

بنی آدم اعضای یکدیگرند	که در آفرینش زیک گوهرند
چو عضوی بدرد آورد روزگار	دگر عضوها را نماند قرار
تو کز محنت دیگران بی غمی	نشاید که نامت نهند آدمی

مآخذ و یادداشت ها

۱. فرهنگ دهخدا، ریشه واژه گل نرگس در زبان پهلوی را از واژه نرکیس (narkis) و نرسی سوس یونانی و لاتینی می داند. دهخدا نرگس را به معنای «چشم معشوق» نقل کرده است. که: «طناز و فتان و دنباله دار و شوخ و کرشمه طراز و عشوه ساز و جادو نشان و جادو و سرمه سایی و پرفن و نیم خواب و بسیار خواب و پر خمار و خماری و خودکام و خونخوار و عاشق کش و مستانه و سست و بیمار و نیلوفری» همه از صفات اوست. سعدی می گوید: شب از نرگش قطره چندی چکید - سحر دیده بر کرد و دنیا ندید.»

حافظ می گوید: «نرگش عربده جوی و لبش افسوس کنان - نیمه شب دوش به بالین من آمد بنشست.

آیا شعرای ایران با توجه به معنای نرسی سیس معادل نرگس چنین اوصافی را برای «نرگس» ذکر کرده اند یا هر شخصیتی را که واجد این اوصاف بوده است مصداق نرگس دانسته اند.

۲. صاحب الزمانی، نارسیست را خودشیفته، خودپسند و عاشق خویشتن تعریف کرده است (روح بشر، به نقل از فرهنگ فلسفه و علوم اجتماعی پژوهشگاه علوم انسانی)

۳. واژه کالیگولا به معنای چکمه کوچک است و نامی است که به قیصر روم به نام ژائوس Gaius (۱۲ تا ۴۱ میلادی) داده شده است. وی به مدت چهار سال امپراتور بود و به خاطر خشونت و کشتارهای دوران سلطنتش معروف گردید. او ادعای الوهیت نمود و به خواهرانش علاقه عجیبی پیدا کرد، بخش عمده ای از اروپا را تحت فرمان خود درآورد، مصر و ترکیه را اشغال نمود، در شهر بیت المقدس مجسمه خود را نصب کرد. در سال

۴۱ میلادی به دست افرادش در فلسطین کشته شد. در وانشناسی کالیگولا معرف یک شخصیت خود شیفتگی مطلق و عصبانیت‌های جنون آور است. آلبرت کامو با نوشتن نمایشنامه‌ای به این نام که در سال ۱۹۴۵ روی صحنه رفت، این واژه را معروف ساخت. در این نمایشنامه وقتی امپراطور

ژائوس با مرگ خواهرش، که به او عشق می‌ورزید روبرو می‌شود دچار بحران روانی و روحی و اندوه فراوان می‌گردید و در نتیجه دست به قتل و خشونت‌های وسیع و گسترده‌ای می‌زند و ادعای خدایی می‌نماید.

۴. فروم، اریش، دل آدمی، ترجمه گیتی خوشدل، نشر نو، ۱۳۶۲

۵. واژه‌نامه فلسفه و علوم اجتماعی - از دکتر جمیل صلیبا، ترجمه، کاظم برک ینسی و صادق سجادی، شرکت انتشار ۱۳۷۰